

## تحلیلی بر کارکرد و ماهیت نماد کالاها (توکن) و پیکرک‌های گلی در دوره مس‌وسنگی تپه قشلاق تالوار، کردستان

عباس مترجم

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

Amotarjem@gmail.com

مهناز شریفی

دانشجوی دکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۱۵

(از ص ۲۷ تا ۴۶)

### چکیده

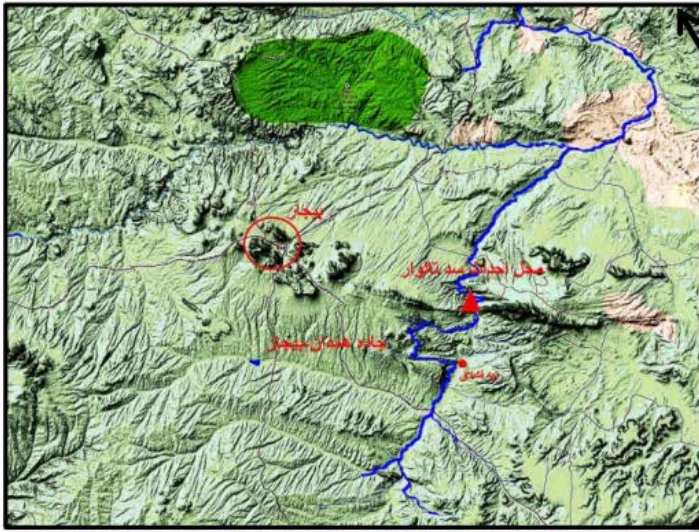
کاوش نجات بخشی در تپه "قشلاق چل‌امیران" منجر به شناسایی محوطه‌ای از دوران مس‌وسنگی در منطقه مرتفع حدفاصل، بین شرق زاگرس مرکزی و حوضه جنوبی دریاچه ارومیه گردید؛ در حالی که قبلاً ارتباط فرهنگی ساکنان این دو منطقه در مطالعات باستان‌شناسی مطرح شده بود، اما هنوز از وجود مکان‌های واسطه‌ای در این میان اطلاعاتی در دست نبود. تپه قشلاق محوطه‌ای است، واقع در مرکز دره‌ای به همین نام که به صورت یک کریدور طبیعی این دو منطقه را به هم نزدیک می‌کند و داده‌های باستان‌شناسی آن برهم‌کنش فرهنگی دوره مس‌وسنگی دو منطقه دیده می‌شود. در این محوطه که طی کاوش‌های باستان‌شناسی بیش از ۱۲ متر نهشت از فازهای مختلف دوره مس‌وسنگی شناسایی شد که شامل پنج دوره فرهنگی است که با شاخصه‌های فرهنگ دالما در تحتانی‌ترین نهشت و آثار نوع گودین VI/VII در فوقانی‌ترین نهشت تا اواخر دوره مس‌وسنگی جدید در منطقه زاگرس مرکزی یک تداوم بدون وقفه حداقل دو هزارساله را نشان می‌دهند. در تمام دوره مس‌وسنگی تعداد زیادی نماد کالاها در فرم‌های کروی، مخروطی، دیسکی، بیضوی، هذلولی و فرم‌های خاص هندسی دیگر به دست آمد؛ در حالی که عمدتاً به دلیل حرارت ناشی از سوخته شدن در میان زباله‌ها به حالت سفال کم‌پخت تغییر یافته‌اند و شاید این امر در باقی ماندن طولانی مدت آن‌ها هم بی‌تأثیر نبوده است. دیگر داده‌های باستان‌شناسی مکشوفه نشان‌دهنده اتکاء اقتصاد معیشتی ساکنان بر دامداری و شکار گونه‌های وحشی و صیادی آبزیان بیش از کشاورزی استوار بوده است. از دلایل این وضعیت شرایط خاص زیست‌بوم منطقه با اقلیم نسبتاً سرد و خشک استپی و هم‌چنین کم‌بارور بودن خاک قابل تفسیر است؛ در حالی که برخی از مایحتاج ساکنان از جمله غلات از طریق مبادلات از مناطق پیرامونی به زیستگاه وارد می‌شده است، چرا که حجم فراوان نماد کالاها که اشیایی در ارتباط با ثبت و ضبط و مبادله هستند، این فرضیه را تقویت می‌کند. **کلیدواژه‌گان:** باستان‌شناسی کردستان، پیکرک‌های گلی، نماد کالا، دوره مس‌وسنگی، تپه قشلاق، تالوار.

## مقدمه

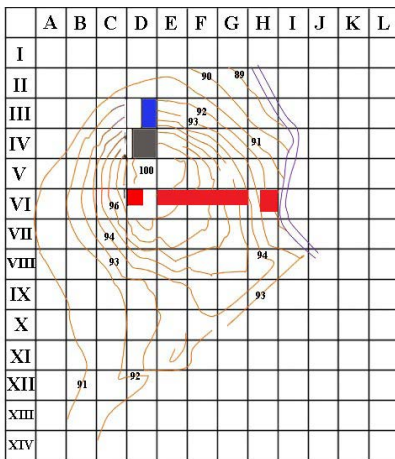
در پی ساخت سد خاکی بر روی رودخانه تالوار شهرستان بیجار در استان کردستان، تپه قشلاق همانند بسیاری محوطه‌های باستانی دیگر به زیر آب دریاچه خواهد رفت. این تپه شامل دو پشته شرقی و غربی است که پشته شرقی با مساحتی بالغ بر ۱ هکتار مربوط به دوره آهن III و پشته غربی با مساحتی حدود ۱ هکتار از دوره مس‌وسنگ قدیم تا پایان دوره مس‌وسنگ جدید بدون وقفه مسکون بوده است؛ پس از آن نیز حداقل دو لایه استقرار کوتاه مدت مربوط به دوره مفرغ جدید و آهن III در لایه‌های بالاتر شناسایی گردید. مقاله حاضر در واقع مربوط به نتایج کاوش‌ها در تپه غربی است که برای فصل نخست در سال ۱۳۸۹ ه.ش. شروع و به مدت ۲ ماه ادامه یافت، اما با عنایت به نتایج به‌دست آمده لازم بود تا کار کاوش در آن حداقل در دو فصل دیگر یعنی پاییز ۱۳۹۲ و تابستان ۱۳۹۳ مجدداً ادامه یابد. در مجموع نتایج به‌دست آمده از این سه فصل کاوش تصویر روشنی از بافت معماری، توالی استقرار و دیگر مواد فرهنگی از دوره مس‌وسنگ با مشخصه فرهنگ دالما تا پایان دوره گودین VI شناسایی گردید. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای کاوش در این محوطه شناسایی تعدادی زیادی از اشیاء گلی، شامل نماد کالاها و پیکرک‌های گلی حیوانی است که وجود این‌گونه اشیاء، نشان‌دهنده سیستم اقتصادی متمرکز و احتمالاً مرتبط با دیگر مناطق شناخته شده در حوضه شمال غرب و بین‌النهرین است که خود بخشی از جریان فرهنگی آغاز خط و نوشتار در خاورمیانه محسوب می‌شود؛ لذا هدف از انتشار این مقاله علاوه‌بر تحلیل کارکرد اقتصادی ساکنان در دوره مس‌وسنگ معرفی داده‌های نویافته در این زمینه به دیگر پژوهش‌گران برای مطالعات دوره مس‌وسنگی در دره‌های مرتفع شمال شرقی زاگرس و مطالعه رابطه آن‌ها با دیگر محوطه‌های هم‌زمان در فلات مرکزی و جنوب دریاچه ارومیه خواهد بود. این دوره ظاهراً در اواخر دوره گودین VI به دلیل جابه‌جایی‌های قومی در منطقه و جای‌گزینی فرهنگ مردمان با سفال سیاه نوع یانیق، محوطه متروک می‌گردد.

## شرح کاوش و لایه نگاری تپه قشلاق - چل‌امیران

تپه قشلاق حاشیه رودخانه تالوار به فاصله کم‌تر از ۳۰ متری از محل بستر فعلی رودخانه بر روی تراس طبیعی مشرف به رودخانه قرار دارد (نقشه ۱)، مساحت آن کمی کم‌تر از ۱ هکتار و بیش از ۸ متر از زمین‌های اطراف ارتفاع دارد. این محوطه با یک توپوگرافی تند، تقریباً در تمام چشم‌انداز طبیعی دره به‌خوبی قابل رویت است. در نخستین فصل کاوش با توجه به شیوه‌های معمول در کاوش‌های نجات بخشی سعی بر آن بود تا با کم‌ترین صرف بودجه و زمان، بیشترین نتایج به‌دست آید؛ از این‌رو یک ترانشه پلکانی در ضلع شمالی تپه به عرض ۸ متر انتخاب و کاوش در آن در سه پله تا روی خاک بکر ادامه یافت برای ثبت و ضبط داده‌های برجای‌مانده از شیوه معمول لوکوس- فیچر- لایه استفاده گردید. در پایان این فصل از کاوش حداقل آثاری از ۶ دوره استقرار با بافت معماری و سکونت مشخص از پله فوقانی شناسایی گردید که در مقایسه با داده‌های شناسایی شده در منطقه شرق زاگرس مرکزی قابل مقایسه با آثار دوره گودین VI / VII بود؛ اما در پله دوم مشخص گردید که آثار دوره‌های پایین‌تر استقرار این فاز در زیر واریزه‌هایی که در طول بافت‌های



▲ نقشه ۱: موقعیت محل سد تالوار و تپه قشلاق شهرستان بیجار - استان کردستان (Google Map, 2014).



■ T.T.D.IV  
■ T.T.D.III  
■ T.T.D.VI



▲ نقشه ۲: شبکه‌بندی هندسی سطح تپه، شبکه D-III کاوش‌های فصل اول، شبکه D-VI کاوش‌های فصل دوم و شبکه H تا VI ستون VI کاوش‌های فصل سوم.

استقراری فوقانی تپه دائماً به سمت دامنه شمالی ریخته شده بود، کاملاً مدفون شده بودند؛ در فصل دوم و سوم کاوش محل ترانسه‌ها در ضلع جنوب‌غربی محوطه انتخاب گردید. در این کارگاه نیز به همان شیوه قبلی کار به صورت پلکانی و در عرض ۶ متر ادامه یافت و از همان روش قبلی برای ثبت و ضبط داده‌ها استفاده گردید. در نتیجه آثار معماری قابل توجه از حداقل یک واحد مسکونی به دست آمد که در آن حداقل سه فضای متفاوت شامل: اتاق، راهرو و فضای آشپزخانه و بخشی از یک حصار بیرونی شناسایی گردید (تصویر ۲). تمامی مواد فرهنگی این لایه به دوره مس‌وسنگ جدید گودین VII / VI تعلق داشت. کار کاوش در پایین‌ترین لایه شناسایی شده در عمق ۸،۶۰ سانتی‌متری از سطح تپه در دو ترانسه A.VI و D-VI به آثاری از دوره دالما برخورد شده است که در عمق ۱۴،۶۰ سانتی‌متری به خاک بکر رسید، بر این اساس اولین ساکنان تپه تالوار مردم آشنا با فرهنگ دالما بوده‌اند.

## لایه‌نگاری

در مجموع و با توجه به نتایج سه فصل کاوش در تپه قشلاق توالی لایه‌نگاری در آن به ترتیب از بالا به پایین به شرح ذیل است.

**مرحله I:** در رأس تپه حداقل نشانه‌هایی از یک استقرار کوتاه مدت مربوط به عصر آهن III بدون بقایای معماری در لایه سطحی شناسایی گردید به نظر می‌رسد، این نهشت هم‌زمان با دوره استقرار در محوطه شرقی باشد.

فترت اول (GAP-1): حداقل بین این لایه با لایه زیرین که مربوط به دوره مفرغ بود، با توجه به تفاوت مواد فرهنگی نشانه‌هایی از یک گسست استقراری دیده می‌شود که هم‌زمان با دوره آهن I و II بوده است؛ هرچند در برش لایه

نگاری دیده نمی‌شود و اطلاع از آن بر اساس طبقه‌بندی سفال‌ها آشکار می‌شود. **مرحله II:** این نهشت تقریباً به ضخامت ۶۰ سانتی‌متر و تنها در ترانشه غربی ردیف IV شبکه‌بندی سطح تپه شناسایی شده است، از این لایه نیز اثر معماری قابل توجهی به دست نیامد؛ اما بافتی با سفال‌های ساده نخودی این دوره و هم‌زمان بقایای یک تدفین از یک کودک ۵-۶ ساله شناسایی گردید؛ گونه‌شناسی سفال‌ها نشان از تعلق این مرحله به دوره انتهایی مفرغ است.

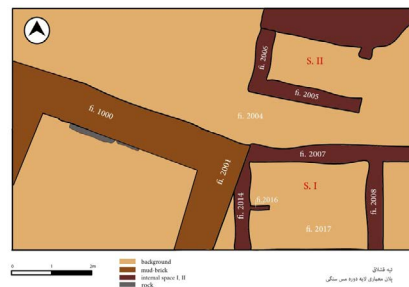
فترت دوم (GAP-2): بلافاصله در زیر نهشت دوره مفرغ نشانه‌هایی از یک دوره فترت بلند مدت در برش لایه‌نگاری مشخص گردید، این لایه ضخامت ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متری قابل رویت است که هم‌زمان با آخرین مرحله از استقرار دوره مس و سنگ جدید گودین VI می‌باشد که احتمالاً هم‌افق با دوره گسترش فرهنگ یانیک در منطقه باشد که قبلاً در بررسی منطقه شناسایی و گزارش شده است (Swiny, S. 1975)؛ علاوه بر آن آثار این فرهنگ در نزدیک‌ترین محوطه نسبت به تپه قشلاق در تپه پیرتاج به فاصله کم‌تر از ۸ کیلومتری شناسایی گردید.

**مرحله III:** این دوره از عمق حدوداً ۶۰ تا ۲۸۰ سانتی‌متری در برش دیواره کارگاه ردیف VI قابل رویت است، با عنایت به یافته‌های این کارگاه و همچنین تداوم آن در برش لایه‌نگاری شمالی حداقل ۶ فاز معماری در آن قابل تشخیص است که با توجه به داده‌های فرهنگی هم‌افق با دوره گودین VI / VII و لذا مربوط به دوره مس و سنگ جدید تشخیص داده می‌شود.

**مرحله IV:** این دوره از عمق ۲۸۰ سانتی‌متری از برش لایه‌نگاری غربی شناسایی و تا عمق ۶۱۰ سانتی‌متری ادامه یافت، ضخامت آن ۳۳۰ سانتی‌متری است که تاکنون حداقل نشانه‌هایی از دو فاز معماری در آن شناسایی شده که شامل یک پلان مدور با پی‌سنگی و بقایایی از یک بافت معماری شامل بخشی از راهرو اتاق جانبی و تنور است، به‌طور کلی بخش زیادی از این بافت را یک انباشت زباله (PIT) تشکیل می‌دهد که بدون شک بخشی از داده‌های آن متعلق به بافت معماری فوقانی؛ دوره مس و سنگ جدید است. ضخامت انباشت خاکستر و زباله در این مزبله (pit) حدود ۱۱۰ سانتی‌متری است که تمام آن با دقت خاک‌برداری و با استفاده از سرند ۵ میلی‌متری الک گردید که بخش عمده یافته‌های گلی مورد مطالعه در این مقاله از این بافت شناسایی شده است.

**مرحله V:** این دوره از عمق ۶۱۰ سانتی‌متری تا عمق ۱۴۶۰ سانتی‌متری در ترانشه A-VI در منتهی‌الیه ضلع غربی تپه شناسایی گردید. این دوره بر حسب تفاوت آشکار در گونه‌های سفال به روشنی از دو دوره قبل متمایز است و سفال‌های آن با سفال‌های دوره دالما قابل مقایسه است. سبک‌شناختی سفال‌های دالمای این مکان ارتباط بسیار نزدیک‌تری با نوع دالمای جنوب دریاچه ارومیه را دارد، ولی سفال‌های دالمای شرق زاگرس مرکزی، مانند گونه‌ی با نقش فشاری انگشتی<sup>۱</sup> یافت شده در تپه C سه‌گابی وجود ندارد. نکته قابل تأمل این ارتباط تقسیم‌بندی دوره دالما در این محوطه به سه فاز مختلف بر اساس تغییرات سفالی و به شرح ذیل است.

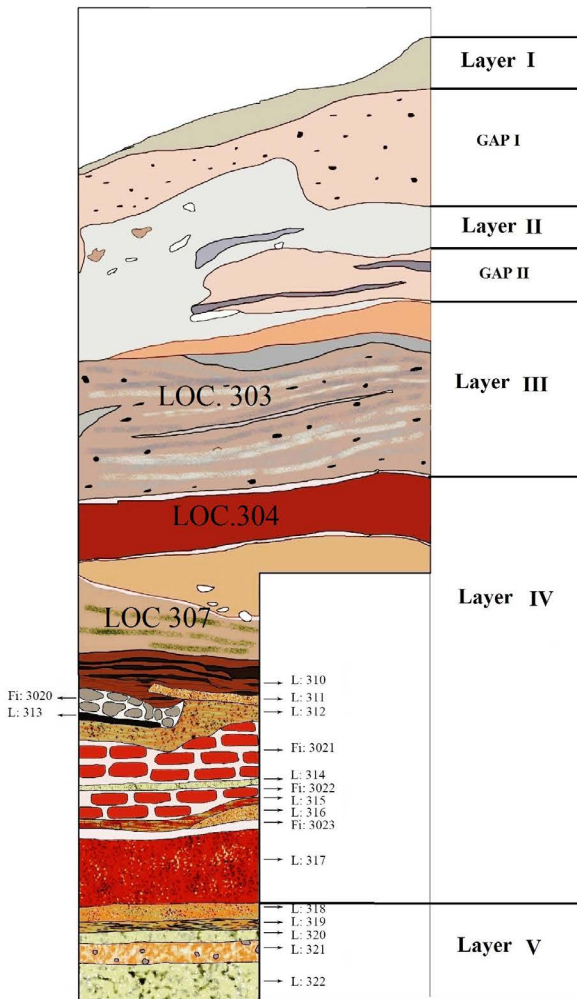
الف: فوقانی‌ترین نهشت مربوط به فرهنگ دالما، فراوانی گونه‌های سفال مخطط<sup>۲</sup> و تعداد انگشت شمار از گونه سفال فشاری را به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی می‌توان یاد نمود، اما در این مرحله هیچ سفال منقوشی وجود ندارد.



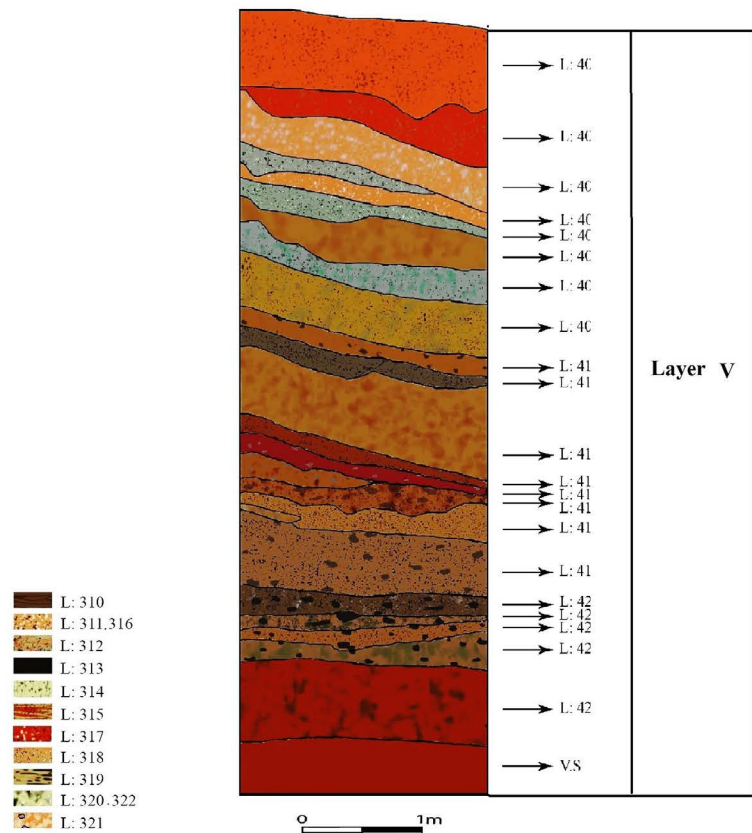
▲ تصویر ۲: فضای معماری دوره مس و سنگی دوره III تپه قشلاق (نگارندگان، ۱۳۹۳).

1. Finger Impressed.  
2. Stricky.

ستون ۱ - لایه نگاشت تپه قشلاق



ستون ۲ - ادامه لایه نگاشت در تپه قشلاق



0 50 100 cm

▲ تصویر ۳: لایه نگاشت توالی مراحل فرهنگی دوره مس و سنگ در کاوش‌های تپه قشلاق - تالوار (نگارندگان، ۱۳۹۳).

ب: در این مرحله سفال‌های بسیار خشن با شاموت کاه و پوشش گلی غلیظ<sup>۱</sup> به رنگ قرمز تا قهوه‌ای تیره رایج است، در حالی که قسمت داخلی برخی از آن‌ها به صورت کنده شده و شیاردار ظاهر می‌شود که به نظر نوعی ارتباط با سفال سینی پوست‌کنی<sup>۲</sup> در حوضه شمال بین‌النهرین و دوره حسونا را نشان می‌دهد.

ج: در این مرحله که فاز تحتانی دوره دالماس ت فرآوانی نسبی سفال منقوش به رنگ قرمز بر زمینه نخودی و آجری از رایج‌ترین گونه سفالی است، نقوش تماماً هندسی و تمام بدنه ظرف را از لیه تا کف در بر گرفته است و تماماً به صورت تک‌رنگ<sup>۳</sup> می‌باشند و از گونه سفال منقوش دو رنگ<sup>۴</sup> نوع دالما که در شرق زاگرس مرکزی وجود دارد، نشانه‌ای نیست. این ویژگی‌ها همراه با دیگر عناصر فرهنگی گویای ارتباط قوی‌تر این منطقه با فرهنگ دالمای آذربایجان است که

1. Slip.
2. Husking Tray Ware.
3. monochrome.
4. Bichrome.

شاخص دوره مس‌سنگ قدیم محسوب می‌گردد. برحسب بررسی‌های اخیر ظاهراً دره‌های مرتفع بیجار و از جمله دره تالوار از دوره دالما به یک‌باره مورد سکونت قرار گرفتند، در حالی که تاکنون آثاری قدیمی‌تر از دوره دالما در این منطقه یافت نشده است (موچشی، ۱۳۹۲: ۲۵-۵۰). این شیوه الگوی استقرار می‌تواند حاکی از نوعی هجوم یک‌باره جمعیتی به این منطقه باشد. در این دوره زمانی داده‌های گرده گیاه‌شناسی ایجاد شرایط مطلوب اقلیمی در منطقه مشابه شرایط امروزی را تأیید می‌کنند (Van Zeist, et al. 1983).

## بررسی اقتصاد ساکنان تالوار در دوره مس‌وسنگ میانی و جدید بر مبنای داده‌های باستان‌شناسی

اشیاء گلی به‌صورت خام و پخته از عمده‌ترین یافته‌های دوره‌های مس‌وسنگ در کاوش‌های تپه قشلاق تالوار است که در این نوشتار به بررسی بیشتر آن‌ها پرداخته می‌شود. عمده این قطعات گلی شامل انواع پیکرک‌ها؛ نماد کالاها و اشیاء نامفهوم دیگر، از بافت خاکستر و زباله‌های سوخته شده دوره IV، خصوصاً لوکوس ۳۰۳ به‌دست آمده است که متعلق به نهشت‌های دوره مس‌وسنگ میانی و جدید یا همان مرحله III و IV است. دیگر داده‌های مکشوفه تکیه بیش از حد اقتصاد معیشتی ساکنان این بافت استقرار، بر دو عنصر شکار و دام‌داری را نسبت به کشاورزی نشان می‌دهد؛ چرا که از میان تمامی استخوان‌های شناسایی شده، بیش از ۷۰ درصد مربوط به سه گونه: گوسفند سانان، گاو سانان و اسب سانان می‌باشد، در حالی که ۲۶ درصد آن صرفاً مربوط به خانواده اسب سانان (احتمالاً گور خر وحشی آسیایی (*Equus Hemionus*)) است. نکته مهم این که در میان این بقایای استخوانی انواع استخوان‌های مربوط به جثه بسیار کوچک تا بالغ قابل تشخیص می‌باشد؛ در حالی که در نهشت‌های دوره III قطعات استخوان مربوط به گونه نابالغ این حیوان ناپدید می‌گردد، این تغییر ممکن است در ارتباط با اهلی‌سازی این حیوان باشد، چرا که برخلاف دوره‌های قبل استخوان کره‌ها و نابالغ‌ها ناپدید می‌شود که می‌تواند، ناشی از اهلی شدن و خودداری از شکار نابالغ‌ها اتفاق افتاده باشد. از طرف دیگر تاکنون بر پایه مطالعات ژنتیک بحث اهلی شدن این حیوان در آفریقا و حدود هزاره سوم ق.م. پذیرفته شده است (Stine Rosset, et al. 2008). با اتکاء به مطالعات دقیق مورفولوژی بقایای استخوانی و آزمایشگاهی ممکن است، مدارکی از اهلی‌سازی این حیوان در تاریخ کهن‌تر و مکانی متفاوت از نتایج مطالعات ژنتیکی ارائه گردد؛ در حالی که در مراحل بعد در میان استخوان‌های شناسایی شده درصد قابل توجهی استخوان غزال<sup>۱</sup> قرار دارد، حیوانی از تیره گاوسانان که هرگز اهلی نشد و قطعاً فراوانی استخوان‌های آن در محوطه دال بر حضور این حیوان در محل در دوره مس‌وسنگ حدود هزاره پنج ق.م. است (Bokoni, S., 1973). از نظر شرایط زیستی امروزه این دو گونه (خر وحشی و غزال) در مناطق علفزار استپی و نیمه‌استپی با درختان تنک و هوای نسبتاً خشک زندگی می‌کنند؛ چرا که این ترکیب هم‌زمان با دوره مس‌وسنگ قدیم در محوطه عین‌الغزال در شمال شرقی بین‌النهرین نیز گزارش شده است (Kerkbride, D. 1975: 9-11).

1. Gazelle.

## نماد کالاهای یافت شده از تپه قشلاق چل‌امیران

در سیستم کاوش تپه تالوار از سیستم لوکوس و فیچر برای طبقه‌بندی، ثبت و ضبط داده‌ها استفاده شده است، لوکوس ۳۰۳ در واقع توده‌ای نامنظم با حجم بیش از ۳ متر مکعب خاکستر است که در حد فاصل دوره II و III قرار می‌گیرد، به‌نظر می‌رسد حجم عمده این خاکستر مربوط به همان دوره III بوده است، اما تا پایان مرحله II به‌عنوان مزبه و یا خاکستر دان یافت روستا مورد استفاده بوده است، تا این‌که در مرحله I زیر بافت معماری فضای آشپزخانه‌ای قرار گرفت، لوکوس ۳۰۴ موقعیتی است برجا و ثابت که تعدادی از نماد کالاهای از آن یافت شده‌اند، این بافت لایه‌ای استقراری است که در آن بخشی از بافت معماری سنگی چینه‌ای و یک اجاق یافت شده است. لوکوس ۳۰۷ بافت آواری است که در حدفاصل ناپدید شدن مرحله سفال‌های دالما و جای‌گزینی آن‌ها با سفال نوع پوشش گلی غلیظ و گودین VII اتفاق افتاد.

در مجموع از کاوش‌های فصل سوم و عمدتاً از لوکوس ۳۰۳ تعداد ۵۵ عدد نماد کالا گلی و سنگی به‌دست آمد که از نظر طبقه‌بندی فرمی به‌شرح جدول ۱ می‌باشند.

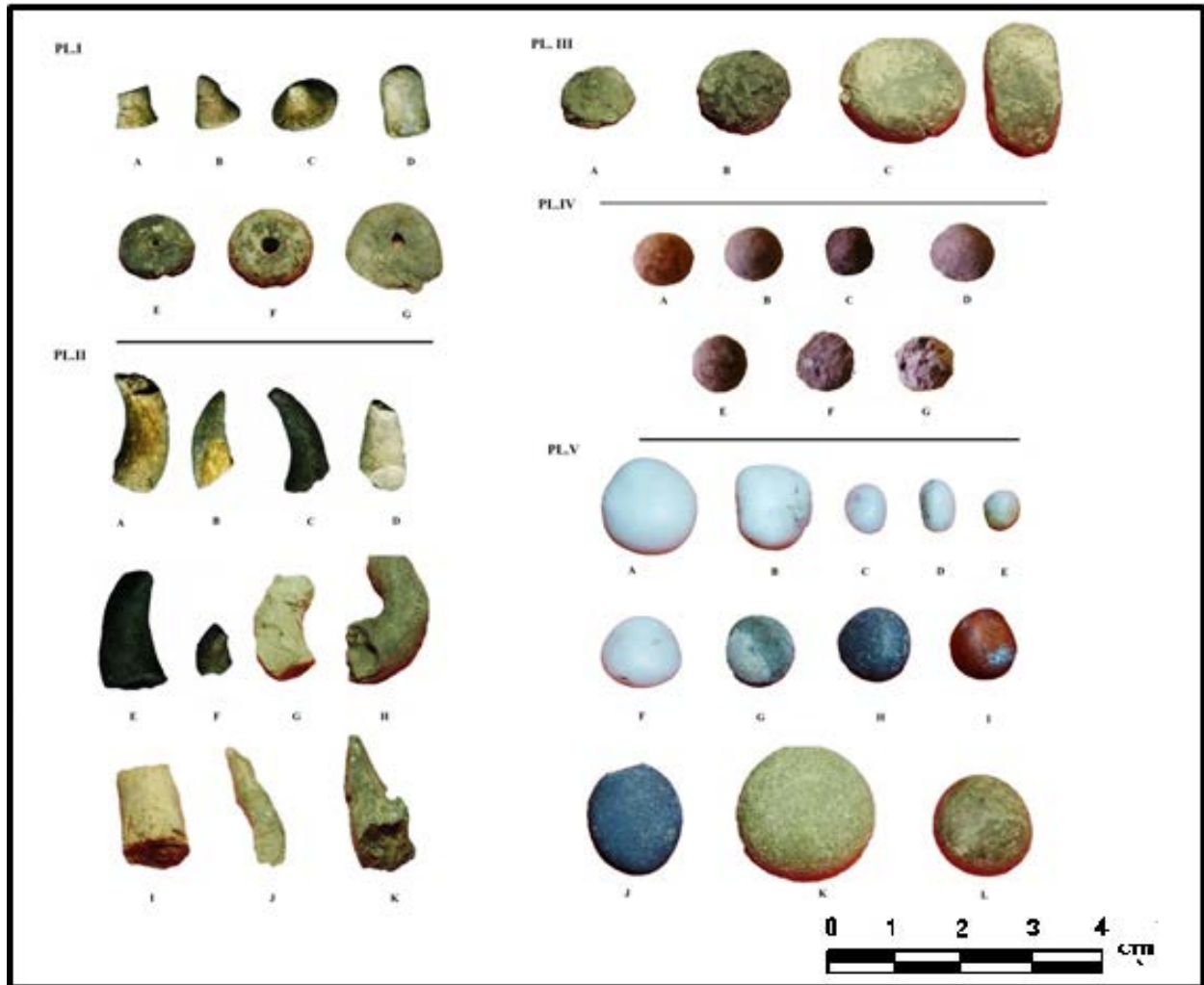
جدول ۱: آمار تفکیکی نماد کالاهای مکتشفه از تپه قشلاق تالوار بر حسب نوع، جنس و موقعیت کشف (نگارندگان، ۱۳۹۳). ▼

نوع	تعداد	جنس	لوکوس
دکمه‌ای	۱۴	سنگی	۳۰۴-۳۰۳
کروی	۱۲	گلی	۳۰۴-۳۰۳
کروی	۷	گلی	۳۰۴-۳۰۳
دیسکی	۳	گلی	۳۰۳
بیضی	۳	گلی	۳۰۳
شاخی	۱۱	گلی	۳۰۷
مخروطی دو سوپه	۱	گلی	۳۰۷
مخروطی	۱	گلی	۳۰۳
بشکه‌ای	۱	گلی	۳۰۳
هذلولی	۱	گلی	۳۰۳

تراکم بیش از ۸۴ درصدی نماد کالاهای این محوطه به گروه‌های اصلی کروی، دیسکی و مخروطی آن‌ها را در گروه نماد کالاهای ساده جای می‌دهد؛ هر چند وجود یک گونه خاص به فرم مخروطی دو سوپه در نوع خود نسبتاً کم‌یاب می‌باشد، اما در مجموع این طبقه‌بندی با طبقه‌بندی ارائه شده برای نمونه‌های یافت شده در تپه زاغه تقریباً مطابقت و هم‌خوانی دارد، اما از سوی دیگر وجود حداقل بخشی از یک قطعه نماد کالای هلالی شکسته که علایمی بر روی آن نقر شده است، ممکن آشنایی ساکنان با نماد کالاهای پیچیده را نشان دهد؛ چرا که در این محوطه حداقل یک گونه سفال شاخص عبیدی شناسایی شده است (تصویر ۶) که نظر به کیفیت متفاوت آن از لحاظ رنگ و ساخت نمی‌تواند از سفال‌های تولیدی این مکان باشد، لذا فرض ارتباط اقتصادی با ساکنان دوره عبید II و III را نباید از نظر دور داشت، جایی که احتمالاً روند استفاده از نماد کالاهای پیچیده شروع شده بود.

اگر قرار داشتن یک محوطه در مسیر تجارت اسیدین در تمام دوران روستانشینی را یک دلیل در شناخت و مرکزیت یک محوطه برای روستاهای مجاور قلمداد گردد، پس فراوانی قطعات اسیدین یافت شدن اعم از تیغه و سنگ‌مادر را می‌توان دلیلی بر موقعیت خاص تپه قشلاق در تلاقی راه‌های تجاری شمال غرب به دامنه‌های زاگرس مرکزی و سپس جنوب بین‌النهرین فرض نمود.

تداوم استقرار در تمام دوران مس‌وسنگ با تلاقی فرهنگ‌های شمال غرب و نیمه شرقی زاگرس مرکزی در تپه قشلاق (دالما، سه‌گابی، گودین VII/VI) به انضمام شناسایی گونه‌های شاخصی از سفال نوع پیزدلی منقوش و عبیدی در این محوطه، تماماً بر اهمیت ارتباطات فرامنطقه‌ای و طول تداوم استقرار گاه اشاره دارد. یافت شدن مهرها، اثر مهرها و نماد کالاهای گلی از بافتارهای واحد در کاوش‌های هزاره پنجم ق.م. در شمال بین‌النهرین را نشانه‌ای از رشد پیچیدگی‌های اجتماعی قلمداد می‌کند (jasim & Oates, 1986). این وضعیت در خصوص یافت



▲ تصویر ۴: نمادکالاهای گلی و سنگی تپه قشلاق تالوار (نگارندگان، ۱۳۹۳).

شدن هم‌زمان تمامی این گونه‌ها از بافتارهای واحد باستان‌شناسی در تپه قشلاق تالوار نیز صادق است.

### مقایسه با محوطه‌های کاوش شده دو دهه اخیر در ایران

نیاز به ذکر مجدد نیست که تقریباً از اغلب محوطه‌های کاوش شده دوران روستانشینی و آغاز شهرنشینی خصوصاً در غرب و جنوب‌غربی ایران نمادکالاهای فراوان یافت و گزارش شده است، اما از لحاظ جغرافیایی نزدیک‌ترین محوطه‌های کاوش شده اخیر که از نظر زمانی نیز در محدوده زمانی استقرار تپه قشلاق باشند، می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره نمود.

**الف- تپه قبرستان قزوین:** از لحاظ زمانی و هم از نظر ریخت‌شناسی مجموعه اشیاء گلی و نمادکالا یافت شده از تپه قبرستان بیشترین مشابهت با مجموعه یافت شده از تپه قشلاق را دارد، این اشیاء شامل پیکرک‌های گلی، سردوک‌های مخروطی و اشیاء گلی و درفش‌های استخوانی است (Madjidzadeh, 2008: 45-48) متأسفانه در گزارش منتشر شده اخیر در ایتالیا تنها به معرفی این اشیاء و ارائه طرح و توصیف‌های آن‌ها پرداخته شده، اما در مورد کارکرد و ماهیت آن‌ها بحثی ارائه نشده است.





▲ تصویر ۵: نمادکالاهای دکمه‌ای از نهشته‌های تپه قشلاق تالوار (نگارندگان، ۱۳۹۲).



▲ تصویر ۶: دهانه ظرف عدسی شکل نوع سوزیانیای عتیق و عبید II (نگارندگان، ۱۳۹۲).

**ب- تپه خالصه زنجان:** تپه خالصه یک محوطه نویافته و تک دوره از نوسنگی جدید یکی از نزدیک‌ترین محل‌های کاوش شده است که نسبت به تپه قشلاق به خط مستقیم ۷۸ کیلومتری در جهت شرقی فاصله دارد. بر اساس مواد مطالعه شده توسط حفار وی این محوطه را هم افق با حاجی فیروز در شمال غرب و به تاریخ حدود ۶۰۰۰ تا ۵۶۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری می‌کند (Valipour, et al, 2013: 147-177) در نتیجه کاوش این محوطه نمونه‌های فراوانی از نمادکالا و دیگر اشیاء گلی یافت شده که در این میان حداقل بقایای ۲۵۳ عدد نمادکالا تشخیص داده شده است، از این میان حداقل تعداد ۱۹۳ عدد آن‌ها که سالم بوده‌اند، از نظر ریخت‌شناسی به ۸ گروه تقسیم شده‌اند. نکته بسیار مهم و قابل توجه در این ارتباط عدم یافت شدن هیچ نمونه پیکرک گلی حیوانی و انسانی از این محوطه است. با توجه به این که کهن‌ترین لایه استقرار در تپه قشلاق مربوط به دوره دالما است و از نظر گاهنگاری بین این دو دوره فاصله زیادی نیست، لذا می‌توان نمادکالاهای یافت شده از تپه قشلاق را بلافاصله نتیجه تداوم همان مرحله و در خط سیر احتمالی گسترش فرهنگ دالما از شمال غرب به نیمه غربی ایران قلمداد کرد. این فرضیه با توجه به مشابهت فراوان ریخت‌شناسی و طبقه‌بندی فرمی بین دو مجموعه خالصه و قشلاق تایید پذیر است.

**ه- تپه زاغه:** طی سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ ه.ش. کاوش در تپه زاغه منجر به شناسایی حداقل ۱۹ قطعه نمادکالا شده بود که توسط "بصرت اشمانت" گزارش شده است (Besserat.D.Sch, 1992 fig 25-1,25-2)، اما طی کاوش‌های "حسن فاضلی‌نشلی" در ترانشه (N-30) خارج از محدوده مسکونی که احتمالاً محل انباشت خاکروبه‌های روزمره کارگاهی و منازل بوده، تعداد ۱۹۶ قطعه نمادکالا به دست آمده که در فرم‌های مختلف کروی، مخروطی، بیضوی، دیسکی، مکعبی، هذلولی، سه گوشه و چند وجهی بودند. مطابق آمار تفکیکی که حفار ارائه داده است، ۴ گروه فرمی: کروی، مخروطی، بیضوی و دیسکی بیش از ۹۳ درصد نمونه‌ها را تشکیل می‌دهد که تعلق مجموعه به گروه نماد کالاهای ساده را نشان می‌دهد، از سوی دیگر با توجه به تاریخ‌گذاری اخیر محوطه به شیوه کربن ۱۴ طی کاوش‌های بازنگری سال‌های ۱۹۹۱-۹۲ م. استقرار در این محوطه مربوط به ۵۳۷۰ تا ۴۲۴۰ ق.م. متعلق به دوره انتقالی مس‌وسنگ گزارش شده است، از این نظر خصوصاً فاز دوم استقرار این محوطه از نظر محدوده زمانی با محدوده زمانی فرهنگ دالما و دوره انتقالی دالما به سه گابی در تپه قشلاق هم افق می‌باشد (Fazeli Nashli, & moghimi, 2013).

### نظریات و رهیافت تعیین مصداق و ماهیت نماد کالاها

نیاز به تعیین مصادیقی برای اندازه‌گیری و تعیین کمی و کیفی امور مربوط به زندگی یکی از نیازهای اساسی بشر در دوران ظهور پیچیدگی‌های اجتماعی است از هنگامی که اقتصاد از حالت معیشتی به تولیدی تغییر کرد، رفته‌رفته این نیاز بیشتر احساس شد. برخی از اجسام، اشیاء و کالاهای قابل شمارش را می‌توان با یک علامت یا نمادی مشخص که دلالت بر مقدار معین و مشخصی دارد، تعریف کرد؛ اما همیشه کار به این سادگی نبود، به فرض برای تعیین بخشی از یک مایع

1. Besserat Denise Schmandt.

یا بخشی از زمان، مانند روز یا تعیین سهم زمینی از آب یک چشمه یا کانال نیز مقیاس ثابتی وجود ندارد؛ این مسائل تماماً در یک جامعه پیچیده، با ظهور مالکیت فردی و حقوق اجتماعی گریز ناپذیر است؛ لذا برای تعیین بخش خاصی از یک مایع مانند شراب یا روغن یا شیر نیز معمولاً بر حسب ظرفی که در آن، جا می‌گیرد، استفاده می‌شود. برای مثال در این روش از قطعات کوچک گلی به شکل‌های مختلف مانند: کروی، مخروطی، دیسکی، سیلندری، هذلولی و غیره استفاده می‌شود که اغلب دارای کارکرد شمارشی هستند، زمانی که تنها به صورت اعداد ساده دلالت بر تعداد مشخصی از یک کالا داشتند، اعم از این که خود کالا قابل شمارش باشد یا این که کالا را بر حسب ظرف آن اندازه‌گیری کنند، برای مثال کوزه‌ای از روغن را می‌شود با یک مخروط (Cone) و یا حجم مشخصی از غله را با یک کره (Sphere) نشان داد. از این رو شکل متفاوت هر نماد کالا نماینده مشخصی برای واحدی معینی از یک کالا است (Besseart, 1992: 6). به همین دلیل شکل و ریخت نماد کالاهای و هر اشیایی که دلالت بر اندازه و مقدار مفاهیم کمی و نسبی داشته باشد، متفاوت خواهد بود و ممکن است یک نماد کالا گرد مسطح نشانه روز و مدل سوراخ‌دار آن مصداق شب باشد، سپس روی آن با یک خط به دو یا چهار یا بخش‌های مساوی و متقارن بیشتر قابل تقسیم است که هر بخش مفهومی از مقدار معینی از زمان را نشان می‌دهد. تحول فرم نماد کالا به صورت یک تابلت با علائم و نشانه‌های اولیه اندیشه‌نگار به خوبی در یک تابلت مکشوفه از تپه گودین یافت شده است که به سادگی علائم هندسی مشابه نماد کالاهای کروی و مخروطی بر روی آن نقر گردیده است (تصویر ۷). در واقع می‌توان ساخت و استفاده از نماد کالاهای برای انتقال مفاهیم ذهنی - شنیداری به مفهوم دیداری - لمسی تعبیر کرد، این فرایند در عمل این فرصت را برای اشخاص فراهم می‌کرد که مفاهیم را ببینند و لمس کنند؛ از سوی دیگر استفاده از این نمادها امکان حساب‌رسی مال التجاره را میسر می‌نمود، چرا که امکان دسته‌بندی کالاهای را شکل می‌داد و این خود زمینه‌سازی برای سازمان‌دهی سلسله مراتب فن مدیریت تجاری را به وجود می‌آورد.

کار با نماد کالاهای شمارش را آسان می‌کرد، آن‌ها قابل جمع، تفریق، ضرب و تقسیم را به وسیله جابه‌جا کردن، گذاشتن و یا برداشتن شمارنده‌ها آسان می‌شدند؛ بدین وسیله امکان ساخت اعداد انتزاعی بزرگ‌تر را ممکن می‌کرد (بزرزرات، ۱۳۸۵: ۱۷).



▲ تصویر ۷: تابلت گلی گودین III تبدیل نماد کالاهای به علائم نگارشی (Besserat, 2007).

### کاربرد و سابقه مطالعات نماد کالاهای

در سال ۱۹۴۹ م. "کارلتون استانلی کوون" از لایه ۱۱ و ۱۲ غار کمر بند تعداد ۵ عدد نماد کالایافته بود و آن‌ها را اشیاء نامشخص و غیر قابل تشخیص تفسیر کرد (Coon, 1951: 75)، خصوصاً ظهور پاکت‌های گلی<sup>۱</sup> که درون آن‌ها تعدادی نماد کالا جای می‌گرفت، نشانه‌ای از ابزاری برای ثبت و ضبط آمار کالاهایی در انبار تفسیر می‌شوند. این سیستم کار شمارش تعداد نماد کالاهای درون آن، روی آن علائمی نقر می‌شد. می‌نمود، چرا که به اندازه تعداد نماد کالاهای درون آن، روی آن علائمی نقر می‌شد. این خود آغاز استفاده از نماد کالا در راه شروع خط و نگارش بود. مهم‌ترین تفاوت بین نماد کالاهای ساده و پیچیده از نظر "بصرت اشمانت" وجود خطوط نقر شده

1. Envelope.

بر روی نماد کالاه‌هاست که ترکیب فرم و نوع خطوط بر روی آن‌ها برای انتساب کالاه‌های خاص با مقدار معین را نشان می‌دهد؛ عمدتاً زمان آغاز و به‌کارگیری این مدل از نماد کالاه‌ها از هزاره چهارم ق.م. در بین‌النهرین و شوش گزارش شده است (Jasim Sabah Abboud & Joan Oates, 1986: pp 348-362).

مدارک مربوط به این پدیده عمدتاً به‌صورت گوی‌های گلی با فرم‌های بالشتکی لفافه‌ظاهر می‌شوند که هیچ چیزی درون آن‌ها قرار ندارد، بلکه همان علائم نقر شده‌ی موضوع انتقال آمار را نشان داده است؛ این خود نخستین نشانه جای‌گزینی نماد کالاه با علائم انتزاعی و قراردادی یا ظهور نخستین تابلت‌هاست. از این‌رو به‌نظر می‌رسد که شکل‌گیری علائم اولیه حروف میخی نه فقط نتیجه تبدیل اندیشه‌های تصویری به الفبا، بلکه تبدیل علائم انتزاعی روی گوی گل‌ها است و نقش تصویرنگاری در این رابطه فقط به منزله یک واسطه بوده است (Bes-seart, 1992: 6-9). ظاهراً تداوم فرم بالشتکی شکل تابلت‌ها در ادوار بعد بازمانده همین تأثیر در سبک ساخت تابلت‌ها بوده است.

در دیگر نقاط دنیا در دوران پیش از تاریخ نیز از نماد کالاه استفاده شده است و این امر تنها مختص خاورمیانه نبوده است. در دهه‌های اخیر در نتیجه فعالیت‌های باستان‌شناسان در مناطقی از چین، اروپا و آفریقا نمونه‌هایی از این اشیاء شناسایی و معرفی شده است؛ هرچند که در این میان برای نخستین بار نمونه‌های استفاده شده در خاورمیانه در دوره اوروک بود که در راستای سیستم تکاملی خود به خط و نوشتار اولیه بدل گردید (Besserat, 2012) از لحاظ آماری بیش از ۴۰٪ نماد کالاه‌های به‌دست آمده از خاورمیانه که از حدود هزاره هشتم به بعد در برخی محوطه‌های نوسنگی پدیدار شدند، از نوع کروی می‌باشند. از لحاظ زمانی و هم‌چنین مکان‌های یافت شدن این نماد کالاه‌ها نوعی ارتباط با کشت و انبار کردن یا جابه‌جایی برخی محصولات کشاورزی را نشان می‌دهند، تاکنون قدیم‌ترین نمونه مورد استفاده از نماد کالاه از فاز سوم استقرار در موری‌بیت که از حدود ۸۰۰۰-۷۵۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری شده است، زمانی که یک روستای اولیه در مساحتی بین ۲ تا ۳ هکتار شکل گرفته بود (Mihal, budja, 2003: p. 115-130)؛ اما نمونه‌های به‌دست آمده از شیخی‌آباد قدیمی‌تر از این تاریخ می‌باشند، اما تعداد آن‌ها بسیار محدود است (ن. ک. به: Matthews, et al. 2013). از سوی دیگر تاکنون در منطقه آناتولی از حدود هزاره هفتم تا رواج استفاده از نماد کالاه‌ها در بسیاری از محوطه‌های کاوش شده، نشان داده شده است؛ هم‌چنین استفاده از نماد کالاه‌های گلی در امر حساب‌داری و نگهداری در منطقه بالکان گزارش شده است که عمدتاً تحت‌تأثیر حوضه نفوذ آناتولی قرار داشته است (Mihal, budja, 2003).

### کاربرد نماد کالاه‌های گلی در دوران باستان

در سال ۱۹۵۹ م. "لئو اوپنهایم" از دانشگاه شیکاگو در مقاله‌ای با موضوع سیستم‌های شمارشی در هزاره دوم ق.م. داده‌های را معرفی نمود که به مثابه سنگ روزتا در شناخت و درک ماهیت نماد کالاه‌ها تلقی می‌شود. در این مقاله وی گوی گلی را معرفی نمود که از نهشت‌های هزاره دوم ق.م. تل نوزی به‌دست آمده بود و مربوط به بایگانی خانوادگی یک خانواده دام‌دار به‌نام "پوهیسینی پسر موساپو" بود، بر

1. Puhisenni son of musapu.

روی این گوی گلی نوشته شده بود: «۲۱ بره کوچک، ۶ بره ماده، ۸ گوسفند بزرگ (بالغ)، ۴ بره نر، ۱ بز نر، ۳ بزغاله ماده، مجموعاً می‌شود، ۴۹ رأس مهر زیگورات شپرد» (Oppenheim, 1959).

جالب اینکه، وقتی به علت شکستگی در انتهای این گوی گل باز شد، در آن تعداد ۴۹ قطعه نمادکالا به تعداد اسامی منقور بر روی آن وجود داشت؛ این سرآغاز اطلاق هر قطعه بر یک عدد بود. نظر به اهمیت اطلاعاتی که این گوی تابلت در این زمینه به دست محققین داد، به نام روزتای نمادکالا معروف گردید (Besseart, 1992: 54-56).

### پیکرک‌های گلی

طی سه فصل کاوش باستان‌شناسی در تپه قشلاق تالوار یک کارگاه پلکانی بزرگ در ضلع شمالی به منظور یافتن بقایای معماری و در ابعاد  $10 \times 8$  متر در سه پله مورد کاوش قرار گرفت، با وجود شناسایی حداقل ۴ مرحله معماری از دوره مس‌وسنگ میانی و جدید، اما هیچ نمونه‌ای از پیکرک و نمادکالا یافت نگردید (مترجم، ۱۳۸۹)؛ اما در کاوش‌های فصل دوم و سوم در ضلع غربی که در ابعاد  $8 \times 5$  متر و عمدتاً به صورت عمودی با تمرکز بر شناسایی توالی لایه‌نگاری محوطه مورد حفاری قرار گرفت، تقریباً تمامی پیکرک‌ها و نمادکالاها از این بخش به دست آمدند (مترجم، ۱۳۹۲: ۹۳)؛ در حالی که بافت محل کشف تمامی آن‌ها نه در میان فضاهای مسکونی و یا محل‌های خاص، بلکه کلا درون خاکسترهای انباشت شده در چاله‌های زباله (pit) که متعلق به دوره II, III معماری بود، یافت شدند. این وضعیت گویای این نکته است که جدای از هر کاربردی که برای این‌گونه‌ها تعیین شود، اما هرگز در فضاهای خاص یافت نشدند؛ نکته دوم این که حتی یک نمونه پیکرک سالم نیز در میان یافته‌ها نبود و ظاهراً قبل از انداختن آن‌ها در خاکستران و یا زباله‌های خانگی که بعداً آتش زده شده بود، به نحوی شکسته شده بودند (همان).

بررسی وضعیت پیکرک‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها هرگز به صورت عمد پخته نشده‌اند؛ بلکه بعد از شکسته شدن و انداختن در زباله‌ها به علت سوختگی خاصیت سفال پیدا کرده، از این‌رو رنگ آن‌ها قهوه‌ای متمایل به سیاه است؛ اصطلاحاً این مرحله در سفال‌گری تجزیه آب مولکولی خوانده می‌شود که با دریافت حرارت حدود ۳۵۰ درجه سانتی‌گراد اتفاق می‌افتد (توحیدی، ۱۳۷۹: ۳۵). در مجموع از کاوش‌های ترانشه لایه‌نگاری حداقل بقایای قابل تشخیص از تعداد ۲۶ قطعه پیکرک گلی به دست آمده است که تمامی نمونه‌های قابل شناسایی، اعم از این که بخشی جزئی از پیکرک باشند، یا کامل از نوع حیوانی هستند و تنها یک مورد مشکوک به پیکرک انسانی است؛ به جز یک استثناء که مربوط به سگ است، تمامی دیگر نمونه‌ها متعلق به پستان‌داران چهارپا و عمدتاً نوع شاخ‌دار می‌باشند، به انضمام این که قطعات منفرد شاخ گلی به صورت منفک و شکسته نیز در میان نمونه‌ها بسیار زیاد است. از نظر تکنیک ساخت تمام آن‌ها با استفاده از گل رس معمولی، و به سبک بسیار ساده و خلاصه شده یا اصطلاحاً امپرسیونیسم اولیه فرم داده شده‌اند. بسیاری از جزئیات و تناسب طبیعی اندام‌ها نشان داده نشده است، برای مثال در کلیه نمونه‌ها جفت پاهای عقب و جلو کاملاً متصل به هم می‌باشند، در حالی که بسیار

کوتاه و کم ارتفاع هستند؛ از این‌رو پیکرک‌ها کوتاه و خپل به‌نظر می‌رسند. همه آن‌ها دارای آسیب فیزیکی عمدی هستند و نمونه‌های سالم‌تر قابلیت ایستایی بر روی چهار پا را دارند؛ به‌نظر می‌رسد سازندگان در نشان دادن جزئیات شاخ بیش از دیگر نقاط بدن سعی داشته‌اند، از این‌رو شاخ‌های پیچ خورده در بنا گوش به روشنی یادآور کالبد قوچ و یا شاخ‌های تیز و باریک دلالت بر تعلق به بز دارند. از نظر اندازه هیچ‌کدام از نمونه‌ها با طرح بازسازی کامل، بیش از ۸ سانتی‌متر طول ندارند و هیچ نشانه‌هایی از تزیین خاص مانند تزیینات ناخنی و یا خراش‌های عمدی بر سطح آن‌ها وجود ندارد (ن. ک. به: جدول ۲).

در بافتارهای کشف این پیکرک‌ها، وجود اشیاء دیگر به‌عنوان مکمل بسیار قابل توجه است؛ چرا که فراوانی قطعات استخوانی حیوانی نشان از تعلق بیش از حدود ۷۰٪ نمونه‌های استخوانی مربوط به خانواده بز و گوسفند می‌باشند (Ovis capris)؛ درحالی‌که نشانه‌های آشکاری از شکسته و خرد شده‌ی استخوان‌های بلند، دلیلی بر استفاده خوراکی از این نمونه‌ها است؛ علاوه‌بر آن بیش از ۲۵٪ نمونه‌های استخوانی متعلق به دو گونه غزال و خر وحشی یا گور خر آسیایی است (equus Asia). قطعاً این‌گونه‌ها از جمله حیوانات شکار شده بوده‌اند و از بین ۵٪ باقی‌مانده سهم قابل توجه مربوط به خرگوش، لاک‌پشت و دیگر نمونه‌های کم‌یاب مانند انواع پرندگان آبی، خزندگان و ماهی است (مترجم، ۱۳۹۳).


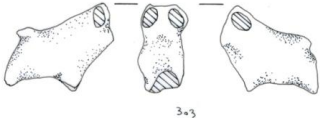





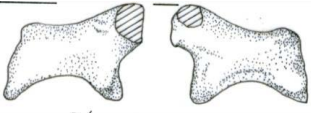

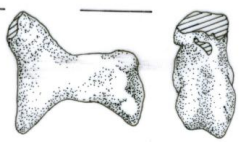







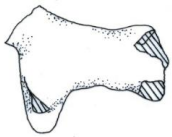


قطعاً این ترکیب جانوری، گویای نکات خاصی در ارتباط با اقلیم منطقه در دوران مس‌وسنگ است؛ اقلیمی که هنوز تفاوت زیادی با شرایط آن روز با استناد به مطالعات کهن اقلیم‌شناسی ندارد<sup>۱</sup> (Vanzaist & bottema, 1983). منطقه‌ای استپی، با بارش نسبتاً کم و مراتع وسیع بدون جنگل و بوته‌های خاردار، چنین شرایطی برای شکل‌گیری یک اقتصاد وابسته به دامداری و شکار بسیار مستعد خواهد بود؛ لذا با اتکاء به داده‌های باستان‌شناسی فوق، ساخت و استفاده گسترده از پیکرک‌ها در این زیستگاه، می‌تواند بازتابی از شرایط خاص اقتصادی و تاثیر زیست‌بوم تلقی گردد. جامعه‌ای که در آن نقش شکار گونه‌های وحشی و نگهداری گونه‌های اهلی در صدر اهمیت قرار دارد.

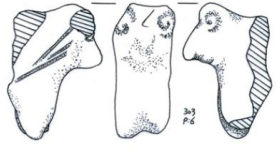

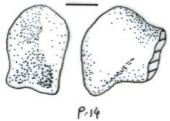

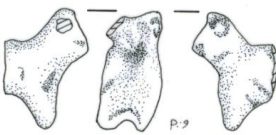

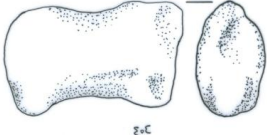

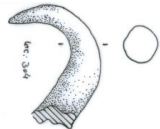

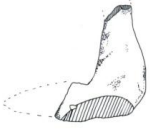





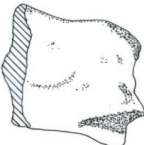

### بررسی ماهیت و کارکرد پیکرک‌ها

یکی از اولین تصورات راجع به کارکرد پیکرک‌ها طرح آن‌ها به‌عنوان اسباب‌بازی کودکان بود. طرح این کارکرد نخستین‌بار توسط "ادوارد اوشنا چالگر" مطرح گردید (Ochsenchalger, 1974). دیدگاهی که اساس آن بربیک مقایسه ساده بین آن‌ها با آن‌چه امروزه به‌عنوان اسباب‌بازی در دسترس کودکان استوار است. در شرایطی که در آن به تفاوت‌های فضای دو جامعه قابل مقایسه با هم توجهی نشده بود؛ اما یافته‌های بیشتر در کاوش‌های متعدد و خصوصاً تأکید بر بافتار کشف این داده‌ها طرح کارکردهایی منطقی‌تر را فراهم نمود. بر این اساس در تمامی مطالعات صورت گرفته در ارتباط با کارکرد پیکرک‌ها همواره بخشی در نفی این فرضیه ارائه شده است؛ برای مثال "چارلز رید" در مطالعه پیکرک‌های جارمو می‌گوید که ترکیب گونه‌شناسی این حیوانات منتفی کننده دیدگاه ساخت آن‌ها برای اسباب‌بازی و یا احتمالاً ساخت آن‌ها توسط کودکان است، چرا که در بین این نمونه‌ها غیر از گروه

۱. ون زایست و بوتما در بازسازی اقلیمی گذشته غرب ایران بر اساس مطالعه گرده‌های گیاهی از دریاچه زریبار مریوان شرایط امروزی را از حدود هزاره چهارم ق.م. قایل هستند (ن. ک. به: Vanzaist & bottema, 1983).

جدول ۱: ترکیب کلی تصاویر و طرح‌های پیکرک‌های حیوانی تپه قشلاق-تالوار (نگارندگان، ۱۳۹۲). ◀

شماره	تصویر	طرح	لوکوس
۱			۳۰۳
۲			۳۰۳
۳			۳۰۳
۴			۳۰۴
۵			۳۰۴
۶			۳۰۳
۷			۳۰۳
۸			۳۰۲
۹			۳۰۴
۱۰			۳۰۳

۳۰۳			۱۱
۳۰۳			۱۲
۳۰۳			۱۳
۳۰۳			۱۴
۴۰۶			۱۵
۴۰۵			۱۶
۳۰۳			۱۷
۳۰۲			۱۸
۳۰۳			۱۹

پستان‌داران هیچ نمونه‌ای از حیوانات دیگر مانند: خزندگانی از قبیل مارمولک، مار، قورباغه، لاک پشت و غیره... دیده نمی‌شود؛ در حالی که ساخت چنین نمونه‌هایی ساده‌تر و کودکان درک کامل‌تری از آن‌ها، به خاطر برخورد بیشتر در محیط زندگی‌شان با آن‌ها دارند (Braidwood et. al. 1983).

برای درک بهتر از کاربرد این پیکرک‌ها لازم است تا اشاره‌ای به مکان‌های مهمی که تاکنون این گونه‌ها از آن به‌دست آمده و مطالعه شده‌اند، حاصل گردد؛ محوطه‌های: سراب، جارمو، چای‌اونو در مناطق مرتفع زاگرس و توروس به‌عنوان یک واحد طبیعی نسبتاً هم‌سان و عین‌الغزال در شرق لوانت، از جمله این مکان‌ها می‌باشند.

طی کاوش‌های سال‌های ۶۰-۱۹۵۸ م. رابرت بریدوود در کلات جارمو صدها قطعه پیکرک‌گلی یافت گردید که توسط "ویویان برومن" مورد مطالعه قرار گرفتند (Morales, 1982). بر اساس گزارش وی در جارمو تمرکز بیشتر پیکرک‌ها در ۵ لایه فوقانی نوسنگی باسفال (PN) بوده است. از نظر ترکیب و سبک‌شناسی مشابهت غیرقابل انکاری در بین این مجموعه با یافته‌های تپه قشلاق وجود دارد. در همه آن‌ها، البته سهم پیکرک‌های حیوانی بیشتر از گونه‌های انسانی و در میان پیکرک‌های انسانی سهم است (Morales, 1990)، اما ترکیب کلی پیکرک‌های حیوانی همانند گونه‌های قشلاق عمدتاً به گروه حیوانات پستان‌دار چهارپا تعلق دارند. از لحاظ سبک‌شناختی هیچ تفاوتی بین نمونه‌ها نیست، برای مثال در

همه موارد از گل رس معمولی و تکنیک بسیار ساده در سبک امپرسیونیستی اولیه (علامه‌زاده، بی‌تا: ۶۷) اقدام به ساخت شده است؛ پاهای در همه موارد از نسبت طبیعی کوتاه‌تر و متصل به هم ساخته شده‌اند و هیبت پیکرک‌ها کوتاه و چاق به نظر می‌رسد، در سراب برای نمونه‌های که ایستایی نداشته‌اند، قسمت پایه را به صورت مسطح در می‌آوردند تا امکان ایستادن آن‌ها مهیا گردد (Morales, 1990: p. 27). به همین خاطر برای توصیف نمونه‌ها از واژه‌های پستان‌داران چهارپا و شاخ‌دار استفاده کرده‌اند. در میان پیکرک‌های تپه قشلاق هیچ نشانه‌ای از تزیین بر روی نمونه‌ها دیده نمی‌شود و کماکان امکان تشخیص تمامی نمونه‌ها به گونه خاص حیوانی وجود ندارد.

نوعی ارتباط تنگاتنگ بین گونه‌شناسی پیکرک‌ها با ترکیب بقایای استخوانی در جارمو دیده می‌شود، در حالی که فقط دو نمونه پیکرک گراز و خرس در میان نمونه‌های جارمو شناسایی گردید، بقایای استخوان این دو گونه نیز در میان بقایای جانوری وجود داشت (Hans, 1982: p. 496). مشابه این عملکرد در تطابق استخوان و پیکرک در سراب نیز دیده می‌شود (Helbaek, Hans 1983, 119-143). از نظر محل کشف نیز هیچ مکان خاصی برای نگهداری و یا استفاده از این پیکرک‌ها در هر سه مکان: جارمو، سراب و چای‌اونو گزارش نشده است؛ بلکه در همه موارد تمرکز محل یافتن این گونه‌ها در میان بقایای خاکسترهای دپو شده در محل پیت‌های زباله بوده است.

برومن، اعتقاد دارد که در این زمان هنوز ساختار مذهبی در جامعه شکل نگرفته است، اما از طرف دیگر نگرش انسان به تبع دوران قبل از نوسنگی و روستانشینی در خصوص نیروهای جادویی که در کالبد حیوانات تجلی می‌افتند، در ذهن افراد وجود داشته است؛ لذا با تجلی به تصورات ذهنی خود در قالب فرم حیواناتی که در شکار و اهلی‌سازی خواستار تداوم آن‌ها بود، سعی در القاء این ذهنیت خود در فرم واقعی برآمد تا بدین وسیله در شکار و در رام کردن آن‌ها موفق شوند. بر این اساس سازندگان تا حد ممکن این اشیاء را به صورت خلاصه شده، می‌ساختند و لذا در همان حد که بازگو کننده استعاره‌ای از نوع اصلی باشد را کافی می‌دانستند. به نظر می‌رسد، ساخت هر نمونه برای تحقق یک خواسته و آرزوی مشخص بوده است؛ لذا با تحقق شکار و یا موالیید در گونه‌های رام شده آن پیکرک خاص نقش خود را ایفاء نموده است و با شکستن بخشی از آن عملاً آن را از نیروی جادویی نهفته در آن تهی می‌کردند؛ بدین ترتیب از حیز انتفاع خارج می‌شد، لذا مستقیماً به درون خاک‌روبه‌های روزانه منازل ریخته می‌شد. این سبک کماکان برای مدت‌های طولانی تکرار می‌شد (Morales, 1990: p. 27-29). به نظر می‌رسد با سازمان‌دهی مذهبی این فرم و کالبد در قالب نیروهای قدسی ثابت‌تر، تجلی پیدا کرد که ریشه در همین تفکر داشته است؛ به عنوان نمونه بقایای معابد یا پرستش‌گاه‌های کوچکی که در تپه شیخی‌آباد کورته و بیج (محمدی‌فر و دیگران، ۱۳۹۰: ۹-۳۱)، گنج‌دره

#### 1. Bulls and horned animals.

۲. سنتی که هنوز هم در روستاهایی که مقدار زیادی دام در روستا دارند، به عنوان راهی برای از بین بردن روزانه مقادیر زیادی زباله‌های فضولات حیوانی به کار می‌برند؛ بدیهی است که زباله‌های خانگی نیز در میان این توده‌ها سوخته می‌شوند، در حالیکه باقتار اصلی این پیتها همان خاکستر ناشی از سوخت فضولات حیوانی است.

۳. در برخی مناطق غرب ایران تا دهه‌های اخیر، سنت دعا نویسی توسط ملایان روستاها برای دفع انواع نیروهای شیطانی و یا به کارگیری آنان رایج بود!! جالب این‌که برای ابطال این دعاها انداختن آن‌ها در آب؛ یا پاره کردن جزیی کوچک از آن کافی بود؛ در مورد جادوی سیاه که با استفاده از استخوان حیوانات خصوصاً استخوان کتف انجام می‌شد، ایجاد سوراخی کوچک آن را باطل می‌کرد و نیازی به خرد کردن آن نیست.



(Smith, 1976: 11-22) و چاتال‌هویوک (Mellaart, 1967: 191) به‌دست آمده‌اند، آشکارا این نسبت با تجلی نمادین شاخ همین حیوانات در آن‌جا ترسیم شده است. این تغییر اندیشه سیری روندی نداشته است، بلکه مستقیماً با ذهنیت و ادراک هر یک از ساکنان ارتباط داشته است؛ به‌عبارتی دیگر هرگز یک جای‌گزینی بین این دو فرم تحقق پیدا نکرد، بلکه هرکدام به موازات هم و تا دوران تاریخی ادامه یافتند. بر این مبنای ساخت و تولید پیکرک‌ها نشان از کارکرد فردی آن‌ها و ساخت فضاهای آیینی نشانه‌ای از درک عمومی‌تری از نیروهای مرموز و دائمی‌تر طبیعی است که در نهایت این اندیشه موجب نهادینه شدن مذاهب اولیه در جامعه گردید. ساخت و استفاده از پیکرک‌های زنانه یا اصطلاحاً "نوس‌ها" در راستای همین اندیشه بود، زنانی که به قول برومن، نقش اصلی در ازدیاد فرزندان و توالد نسل داشتند، در جامعه دوران نوسنگی که میزان موالید و زنده ماندن نوزادان پایین و میانگین عمر هم بسیار کوتاه بود؛ لذا تصویر نمادین زنان باردار آرزو و خواسته جامعه نوسنگی بود تا با ترسیم نمادین آن به تحقق واقع‌گرایانه بیکشند. بدون شک تأکید بر اندام‌های مربوط به موالید نشان‌دهنده صریح این خواسته است (ن. ک. به: الیاده و میرچاه، ۱۳۷۲، فصل هفتم).

«ویویان برومن مورالس»، در باب توالی‌های تکنیکی ساخت اشیاء و ابزار در جامعه نوسنگی سراب و جارمو این نکته را بیان کرده است که در هر دو جوامع، ساخت انواع اشیاء سنگی مانند: هاون، دسته هاون، مهره‌های تزئینی و غیره از جنس انواع سنگ با دقت و مهارت زیاد انجام گرفته است، ولی حتی یک مورد از این پیکرک‌ها از جنس سنگ ساخته نشده‌اند و نشان از این واقعیت است که در تولید این اشیاء ساخت آبی و کاربرد جادویی - آیینی مد نظر بوده است؛ لذا نیازی به ساخت با مواد پایدارتر نداشته‌اند (Morales, 1990: p. 29).

ام‌الدباغیه، یکی دیگر از محوطه‌های دوره نوسنگی در حوضه لوانت شرقی است که توسط موسسه مطالعاتی عین‌الغزال و دانشگاه یارموک اردن، به سرپرستی "گری رولفسون" و "زیدان کفافی" مورد کاوش قرار گرفته است (Rollefson, 1983). با توجه به این که سطح کاوش در این محوطه نسبت به دیگر محوطه‌ها زیاد بوده است که در نتیجه تعداد بیشتری پیکرک‌های گلی و اطلاعات کامل‌تری از بافت محل کشف و داده‌های مرتبط با آن‌ها به‌دست آمده است.

پیکرک‌های گلی عین‌الغزال توسط خانم "بصرت اشمانت" مطالعه شده است (Besserat, 1997). در این مکان نیز از حیث طبقه‌بندی گونه‌شناسی اکثریت پیکرک‌ها مربوط به گونه‌های پستان‌داران چهارپا می‌باشند که بیش از همه خانواده بزسانان و غزال مورد توجه بوده است؛ تنها استثناء در این خصوص ساخت یک پیکره به فرم خرس با سبکی خشن و بی‌پیرایه است. از نظر سبک‌شناسی همانند دیگر مکان‌های ذکر شده ساخت آبی و بدون دقت، شاخ‌های گاه بزرگ‌تر از حد واقعی و حالت ایستاده بر روی پاهای کوتاه خپل و چسپیده به‌هم از مهم‌ترین نشانه‌های سبکی این پیکرک‌هاست؛ سبکی که ظاهراً تا پایان دوره مس‌وسنگ در بیشتر نقاط خاورمیانه تداوم یافت.

در عین‌الغزال یافت شدن برخی از این پیکرک‌ها در بافتارهای خاص کمک بیشتری به درک موضع نموده است.

الف- در کنج کف یکی از اتاق‌ها و در زیر یک سنگ تخت تعداد دو عدد

پیکرک گلی، در حالی که هر کدام از آن‌ها از ناحیه گلو، چشم و شکم مورد اصابت تیغه‌های چخماق قرار گرفته بودند، به دست آمد؛ به‌طور یقین مشاهده چنین پدیداری نسبت بسیار نزدیکی با مفهوم قربانی دارد. نمادی سمبلیک برای کنترل بر نیروهای کیهانی، دفع شر و یا تطهیر و پالایش معنوی درک این مفهوم با سنت‌های ادوار بعدی که تداوم یافتند دشوار نمی‌نماید.

ب- یافت شدن گروهی ۲۵ عددی از این پیکرک‌ها در یک لفافه گلی در نوع خود بی‌نظیر است، این پدیده ارتباطی مفهومی با بحث مالکیت را مطرح می‌سازد و شاید مکمل لفافه گلی است که لئواوپنهایم، در کاوش‌های نوزی به‌عنوان روزتای نماد کالا معرفی می‌نمود.

ج- یافت شدن تعدادی از این پیکرک‌ها در کف انباری، در حالی که بر روی آن‌ها تعدادی استخوان غزال قرار داشت، این‌ها مکان‌های خاص در ارتباط با معیشت ساکنان است.

خرد شدن عمدی این پیکرک‌ها پس از ایفای نقش و ریختن آن‌ها در پیت‌های زیاله، از جمله دلایل کارکردی خاص و موقت این اشیاء بر می‌شمارد. خانم بزرات، با یک تفسیر قیاسی چنین می‌پندارد که پدیده‌های مرتبط به ایفای یک نقش خاص در شکل و هیبتی مداوم و ثابت در تمام دورانی که رایج بوده‌اند، باقی می‌مانند؛ لذا با اظهار این نکته که در دوران شکل‌گیری تمدن و نخستین شهرها، هنوز این سنت نمادین به‌صورت پیکر ابوالهول‌های ایستاده بر درگاه معابد و کاخ‌ها بر جای مانده است؛ در حالی که بر طبق نوشته‌های این دوران آگاهی داریم که تمام این‌ها برای دفع نیروهای خبیث و استفاده از نیروی جادویی و آیینی نهفته در آن‌ها، مورد احترام بوده‌اند. با استناد به شواهد تاریخی و زبان‌شناسی از جمله مقایسه این گونه‌های با خدایانی که در قالب حیوانات شاخ‌دار در ادوار تاریخی در بین‌النهرین مطرح شده‌اند، می‌پردازد و این فرض را مطرح می‌کند که انتخاب گونه‌های حیوانی با شاخ‌های بلند به‌صورت سنتیک ارتباط مفهومی با پندارهای کیهان‌شناختی سنتی دارند، خصوصاً خدایانی که در کالبد انسانی تجسم می‌یابند، عموماً شاخ‌دار هستند (همان).

### نتیجه‌گیری

دره کوچک و کم‌عرض تالوار، از نظر طبیعی به‌صورت یک کریدور طبیعی است که ارتباط ساکنان بخش‌هایی از شرق زاگرس مرکزی با جنوب دریاچه ارومیه را امکان‌پذیر می‌سازد؛ این معبر عمدتاً شامل سلسله دره‌های متصل به هم هستند که با توجه ارتفاع بالاتر از ۱۶۰۰ متری از سطح دریا و پوشش بیشه‌زار و نیمه استپی از نظر کشاورزی فقیر، اما دارای مراتع خوب و زیستگاه طبیعی بسیاری از گونه‌های حیوانات وحشی از جمله: بز، میش، خرگوش و گراز می‌باشد. این ویژگی طبیعی به هم‌راه وجود منبع آب دائمی رودخانه تالوار که از حاشیه تپه می‌گذرد، عملاً زمینه استقرار مناسبی در تمام دوران مس‌وسنگ را فراهم آورد و تاکنون، با وجود بررسی‌های میدانی دقیق، هیچ محوطه قبل از دوره مس‌وسنگی قدیم دالما در این منطقه شناسایی نشده است؛ در حالی که گسترش محوطه‌های این دوره بسیار زیاد می‌باشد و محتمل است، این پدیده نشان‌گر حرکت یک موج جمعیتی از حوزه شمال غرب به این دره‌های حاشیه‌ای باشد. زندگی ساکنان دوره مس‌وسنگ در

این محوطه بر شکار و دام‌داری استوار بوده، اما صید هم در حد چشم‌گیری در معیشت نقش داشته است. از نظر سطح پیچیدگی‌های اجتماعی و اقتصادی با توجه به گونه سفال شاخص نوع عبید و فراوانی ابسیدین در محل، نشان‌گر اهمیت آن در ارتباطات فرامنطقه‌ای است؛ هم‌چنین استفاده فراوان از نماد کالاها و تنوع نسبی آن‌ها دلایلی از وجود یک سیستم اقتصادی باز با جوامع پیرامونی است. خصوصاً که استفاده فراوان از نماد کالاها در این محوطه هم دلیلی بر وجود چنین سیستمی تلقی می‌گردد. فراوانی پیکرک‌های گلی با مشخصات کالبدی و عمل‌کردی مشابه محوطه‌های سراب، جرمو و .. نشان از وابستگی سنتی با فرهنگ‌های پیشین دارد و اهمیت دام‌داری را بیش از پیش بیان می‌کنند؛ هم‌چنین تداوم استقراری بیش از یک هزار ساله در این محوطه بدون دوره‌های خلاء، به‌طور ضمنی دلیلی بر پایداری نسبی شرایط زیست‌محیطی و اقلیمی است. در اواخر دوره مس‌وسنگ جدید هم افق با اواخر گودین VI بنا به دلایلی نامشخص فروپاشی در زیستگاه اتفاق افتاد که احتمالاً به دلیل ورود اقوام یانیقی به منطقه آرایش فضایی محوطه‌ها دگرگون شده و اغلب محوطه‌های دوره مس‌وسنگی متروک و زیستگاه‌های جدید در مناطق کمربند کوه‌پایه‌ای به‌صورت بسیار پراکنده شکل می‌گیرند.

### کتابنامه

- الیاده، میرچاه، ۱۳۷۲، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه: جلال ستاری، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران.
- مترجم، عباس، ۱۳۸۹، گزارش فصل اول کاوش نجات بخشی در تپه قشلاق تالوار؛ آرشیو اسناد و مدارک پژوهشکده میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- مترجم، عباس، ۱۳۹۲، گزارش فصل دوم کاوش نجات بخشی در تپه قشلاق تالوار؛ آرشیو اسناد و مدارک پژوهشکده میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- مترجم، عباس، ۱۳۹۳، گزارش فصل سوم کاوش نجات بخشی در تپه قشلاق تالوار؛ آرشیو اسناد و مدارک پژوهشکده میراث فرهنگی (منتشر نشده).
- توحیدی، فائق، ۱۳۷۹، فن و هنر سفالگری، چاپ اول، انتشارات سازمان سمت، تهران.
- موچشی، امیرساعده، ۱۳۹۲، «حوزه آبیگر رودخانه قزل‌اوزن در دوره مس و سنگ: بر اساس بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان بیجار»، در مجله: پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۵، دوره سوم پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

\_Besserat. Denise Schmandt, 1992, before writing from counting to coniform, Vol, I. University of Texas.

- Besserat. Denise Schmandt, 1997, Animal symbols at, Ain Ghazal, Expedition, VOL.39. NO1, pp48-57.

- Besserat, Denise Schmandt- 2007, From Tokens to Writing: the Pursuit-Of Abstraction, Bulletin of the Georgian national academy of science .vol.175, no.3.

- Besserat, Denise, Schmandt. 2012, Tokens in China, Europe and Africa The Significance, SCRIPTA, Volume 4. The Hunmin jeongeum Society's O.I.P vol.120 pp-87-8.

- Braidwood, Linda, Braidwood, Robert. Charles, Reed. Patty Watson.

1983, Prehistoric archaeology along the zagros flanks, the University of Chicago oriental institute Publication No 105.

- Bokony, Sandor. 1973, The Fauna of Umm Dabaghiyah: A Preliminary Report, Iraq, Vol. 35, No. 1 (spring, 1973), pp. 9-11. British Institute for the Study of Iraq.

- Coon, s, Carelton 1951, Cave explorations in Iran .museum monographs Philadelphia: university museum university of Pennsylvania.

- Hassan Fazeli Nashli & Niloufar Moghimi, 201, Counting objects: new 336 evidence from Tepe Zagheh, Qazvin plain, Iran, Antiquity Volume 087 Issue.

- Jasim Sabah Abboud and Joan Oates, 1986, Early Tokens and Tablets in Mesopotamia: New Information from Tell Abada and Tell Brak" World Archaeology, Vol. 17, No. 3, Early Writing Systems (Feb., 1986), pp. 348-362

- Kerkbride, Diana, 1973, Umm dabagheyah 1974: a fourth preliminary report, Iraq, Vol. 37, No. 1 (spring, 1975), pp. 3-10, British Institute for the Study of Iraq .

- Madjidzadeh, Youssef .2008, Excavations at tepe ghabristan, Iran I - SIAO...university di Napoli Orientale dipartimento di studi Asiatic roma .Italy.

- Matthews, Roger, Matthews.vendy&mohammadifar, yaghub 2013 - The Earliest Neolithic of Iran 2008 Excavations at sheikh-e-Abad and jani, (CZAP Ox books, oxford, UK).

- Mihal, budja. 2003, Seals contracts and Token in the Balkans Early -.Neolithic where in the puzzle? DocumentalprehistoricNO. XXX.

- Morales, Vivian, Broman.1990, Figurines and other clay objects from sarab and cayonu the oriental institute of the University of Chicago institute communications no 25, Chicago Illinois.

- Oppenheim A.L. 1959, On an operational device in Mesopotamian bureaucracy Journal of Near Eastern Studies.vol 18, no 2 - Rollefson, Gary. 1983, ritual and ceremony at Neolithic Ain-alghazal - Jordan) paleorient, 1983 Vol.9, No.2)

- Smith.philip.1976, Reflections on four seasons of Excavations of the - Ivth annual Symposium on archaeological research in Iran 1975, Tehran Iranian Center for Archaeological Research

- Stine Rossel, ET all.2008, Domestication of the donkey: Timing, processes-And indicators, PNAS, vol 105, no 10 - Swiny, Stuart. 1975, Survey in Northwest Iran 1971' East and West, Vol: 25

- Stampfli, Hans.R. 1983, The fauna of jarmo with notes on animal bones from mattarah and amuc and Karim shahir, chapter 9 .in prehistoric archaeology along the zagros flanks by braid wood Linda ET all. , the University of Chicago oriental institute

- Van Zeist, W., T. and S. Bottema, S.Giese, p.et al, 1983, Seismic Crustal - Studies in Southern Iran between Central Iran and Zagros belt Geodynamic .Project in Iran. GST report no, 51

- Valipour. Hamid Reza, Hussein Davoudi, Iman Mostafapour and Anna Gręzak. 2013, Tepe khaleseh, a late Neolithic site in zanzan "in the neolithisation Of Iran the formatting of new societies by roger Matthews and Hassan .fazeli nashli ox books (BANEA).

gazelle are more frequent than rabbit, turtle, fish and birds are the most frequent hunted animals. The abundance of animal clay figurines, although incomplete and broken, is another characteristic of the site during the Chalcolithic period, as compared to the several similar samples from sites like Tepe Sarab, Tepe Ghabristan, etc. implies farming and the relevant rituals. In this ritual, which seems to have been held repeatedly, clay figurines were made in an abstract form and thrown away in a special ceremony while they were broken. The clay figurines are in complete conformity with the animals bones discovered from the site.

**Keywords:** Kurdistan of Archaeology, Clay Figurines, Token, Chalcolithic Period, Tappe Qeshlaq, Talvar.

PAZHESH-HA-YE  
BASTANSHENASI IRAN  
Archaeological Researches of Iran  
Journal of Department of Archaeology  
Faculty of Art and Architecture  
Bu-Ali Sina University

---

## **An Analysis on the Function and Nature of the Tokens and Clay Figurines from Tappe Qeshlaq of Talvar During the Chalcolithic Period**

---

**Abbas Motarjem**

Assistant Professor, Department of Archaeology Bu-Ali Sina University  
Amotarjem@gmail.com

**Mahnaz Sharifi**

Ph.D. Candidate of Archaeology, Bu-Ali University

Received: 2014/06/23 - Accepted: 2014/12/06

### **Abstract**

The salvage excavation at Tappe Qeshlaq Chel-Amiran lead to identify a site attributed to the Chalcolithic period in the highland between the east of Central Zagros and the southern Lake Urmiah basin. Although a cultural relationship between two areas was already proved, but available information intermediate about the areas was not too much. Tappe Qeshlaq is a site located in the middle of a valley with the same name as a natural corridor indicating the cultural interactions of the given regions during the Chalcolithic period. This site, in which over 12 meters of deposit from different phases of the Chalcolithic period was identified, is includes five cultural periods and shows a non-stop 2000-year-long existence according the Dalma culture indexes in the lowest deposit and the works of Godin VI/VII type in the highest deposit until the end of the Chalcolithic in central Zagros. During the Chalcolithic period numerous finds such as sphere, cone, disc, oval, hyperbola and other unique geometric shapes were found most of which have half-baked due to burning among the rubbish, and that may be the reason why they have lasted for such a long time. Other archeological data show that the economy was dependent mostly upon farming, hunting wild animals and catching the aquatics rather than agriculture. Of the various reasons one could mention is the special environmental condition, fairly cold and dry steppe climate and the low soil fertility. It seems that some of the needed things were imported from the neighboring areas through exchange while most of the finds proving trade and exchange, although stamp seals with geometric figures show a regional function of the site. Of the hunted animals, wild donkey and